

---

---

## کلیات شباب شوستری

دکتر سیدجعفر حمیدی

---

---

جامع المحسنات کلیات دیوان ملاعباس شوستری متخلص به شباب چاپ سنگی بمبئی ۱۳۱۲ است که به خط ابن کریم محمدالموسوی الشوستری نگاشته شده است.

(این کتاب به موجب قانون ۲۵ سال ۱۸۶۷ عیسوی در دفتر رجستری کورنمنت سرکار هندوستان حسب الفرمایش حاج محمدحسن تاجر و آقاسیدمحمد شوستری ثبت گردید.)

کتاب در قسمت شرح حال ناظم و سرآغاز مثنوی تحفة الاحباب دارای پیشانی با نقش دوشیر و دو فرشته با تذهیب‌های کناری و در متن دارای جدول، عنوان و رکابک می‌باشد کاغذ حنائی و خط نستعلیق است.

قسمت اول کتاب مثنوی تحفة الاحباب است که با نعمت خدا و رسول و امیرمؤمنان آغاز و سپس سبب نظم کتاب را دربرمی‌گیرد.

الهی زاعتقادم ده تمامی که بتوانم زحمدت برد نامی  
توئی کاغاز هرآغازی از تست به هرذره نهانی رازی از توست

قسمت دوم کتاب شامل قصاید مخمسات و مستزادها و مسمطها است. بیشتر قصاید در مدح مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب (ع) است و در بین این اشعار مدایحی نیز از ائمه اطهار (ع) به چشم می‌خورد.

قسمت سوم کتاب هفت ترجیع بند است ایضاً در منقبت امیر عدوبند شاه خبیر گشای ظفر مند لیث الموحّدین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه. و قسمت چهارم مرثی است که دوازده بند است در مرثیه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و سپس بندهای دیگر در مرثیه شهادت سایر شهدای کربلا. آنگاه مخمس های دیگر و یک مخمس در تضمین دوازده بند محتشم کاشانی آمده است.

در قسمت پنجم غزلیات در قسمت ششم قطعات و سرانجام در قسمت آخر کتاب رباعیات شباب ضبط شده اند. آئینه وجه لایزال است علی  
توضیح جلال ذوالجلال است علی  
بگذشته ز بیمثال در هر دو جهان  
بی شبه و قرین و بیمثال است علی  
در سرفصلهای هر قسمت از این کتاب تیتراژ پیشانی و تذهیب با جدول و گل و بوته دیده می شود. زبان شعر شباب روان، ساده و زیبا است. وزنها غالباً ضربی و دارای حر کنند.

ملاعباس متخلص به شباب از شعرای نامدار شوشتر است که در زمان فقیه علامه شیخ جعفر شوشتری (۱۲۲۰ - ۱۳۰۳ ه ق) صاحب منهج الرشاد، خصایص الحسینیه، حدایق و فوائد المشاهد، در شوشتر می زیسته است. شباب از کودکی و نوجوانی به سرودن شعر پرداخته و با اینکه پدر و اجدادش به کسب تجارت مشغول بوده اند او خود حرفه عطاری را انتخاب کرده تا همچون فریدالدین عطار نیشابوری هم به درمان بیماری جسمی مردم بپردازد و هم با داروی شعر، روانهای مشتاق و خواستار اهل دل را مداوا کند و با اینکه پدرش مایل نبود که وی خط و رسم شاعری را دنبال کند اما روح سرکش و شاعرانه اش، ترک این راه را مانع می شد پس از درگذشت پدر در نگهداری و شفقت از اهل و عیال پدر، متحمل رنج بسیار گشت و در کنار تحصیل معاش به سرودن اشعار نیز می پرداخت ابن کریم محمد موسوی شوشتری مصحح و کاتب کتاب جامع المحسنات در مقدمه نوشته است ( در جوانی گاه غزلی یا قصیده ای گفتمی، اگر چه اشعار او هم در آن اوقات در نهایت متانت بودی فاما چندان شهرتی

نداشتی و کسی از او خبری نداشتی، تا در یکی از اعیاد بزرگ قصیده‌ای در مدح مولای متقیان به رشته نظم کشید (یکی از روضه‌خوانان آن قصیده را در حسینیه حاج شیخ جعفر شوشتری اعلی‌الله مقامه و در حضور شیخ و اکابر و فضلا و علما و سادات و تجار و کسبه قرائت کرد (مرحوم شیخ اعلی‌الله مقامه فرمود ناظم این قصیده کیست و پیشه او چیست؟ عرض کردند جوان شاگرد عطاری است که هنوز بوی لبن از لبان او می‌آید. تأکید اکید فرمودند که او را به شرف حضور فائز گردانند اما به اقتضای جوانی و حشمت و سطوت مرحوم شیخ چند بار از آن دولت عظمی سرباز زد تا اینکه فرمود اگر ایشان نمی‌آیند تا ما به خدمت ایشان رسیم، سخن که بدین جا رسید وقتی مخصوص به خدمت آن بزرگوار مشرف شده تقبیل دست مبارک نمودند، آن جناب هم آنچه لازمه محبت و التفات و شفقت و عنایات بود درباره ایشان مرعی داشته یک ثوب عبای قیمتی و چند تومان وجه نقد در صله قصیده او به او عطا فرمودند و این ابتدای ترقی و شهرت او بود و تا آن وقت تخلص نداشتند، پس حسب الفرمایش مرحوم شیخ اعلی‌الله مقامه و هم بمناسبت تخلص ایشان «شباب» مقرر شد و بعد از آن در غالب قصاید خود آن جناب را مدح و ستایش می‌نمود و آن جناب هم زیاده برزیاده در تربیت او سعی می‌فرمود و مکرر در قصاید او صله‌های کرماند عطا نمودی و الحق بیشتر سبب ترقی ایشان، حسن مراقبت حال و عطوفت مشتقانه آن مقرب درگاه قادر متعال و قدرشناسی ارباب هنر بود.)

با درگذشت شیخ که در سال ۱۳۰۳ ه ق در راه بازگشتن از زیارت مشهدالرضا در شهر کَرند کرمانشاه روی داد و در شهر نجف اشرف دفن شد، تعهد و تققد نسبت به شباب به عهده فرزند شیخ جعفر یعنی شیخ محمدعلی (ف ۱۳۲۰ ه ق) والد شیخ محمد کاظم شوشتری و جد علامه رجالی، عالم جلیل القدر شیعه محمد تقی شیخ شوشتری (تولد ۱۳۲۰ ه ق) مدّظله قرار گرفت. شیخ محمدعلی نیز مانند پدر، در حق شباب شفقت و محبت بسیار داشت. معزالدوله حاکم شوشتر نیز در این زمان او را معزز و محترم می‌داشت. به همت شیخ و معزالدوله، شباب مدتی برای کسب کمال بیشتر و خواندن زبان عربی به مدرسه

رفت اما بزودی از قیل و قال مدرسه دلش گرفت و درس و مدرسه را رها کرد و در نزد خود به مطالعه و مکاشفه پرداخت. شباب در آغاز از نظر مالی آنچنان فقیر بود که حتی قادر به خریدن کتاب نبود ولی در عین درویشی و فقر، بی نیاز بود و هیچگاه مناعت طبع و استغنای روح خود را از دست نداد. گفته اند از مال دنیا چیزی نداشت و تنها کتابی که در اختیار داشت دیوان میرزا حبیب قآنی شیرازی بود که آن هم به عاریت گرفته بود و چنانکه از سبک سخن او برمی آید، در شعر و شاعری متأثر از قآنی بوده است.

مدایح او بیشتر در نعت حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام است یا در مرثیه آن بزرگواران.

مرحوم حسینقلی خان نظام السلطنه مافی حکمران خوزستان و شوشتر که خود مردی اهل فضل و ادب بوده و آثاری بسیار از جمله سه جلد خاطرات حسینقلی خان نظام السلطنه مافی و مجموعه مکاتباتی که بین او و برادرزاده اش رضاقلی خان و سایر رجال و علما انجام گرفته از او برجای مانده و روزگاری بسیار دراز متناوباً حکومت فارس، بوشهر، همدان کرمانشاه آذربایجان، خوزستان و سایر بلاد را به عهده داشته و اهل فضل و کمال را می نواخته، به شباب شاعر نیز عنایت مخصوص داشته و در مدایح شباب جای بسیاری را به خود اختصاص داده است، اما بیشتر اشعار او در مدح و منقبت مولای متقیان علی علیه السلام می باشند.

کلیات شباب که بطور پراکنده بر روی اوراق مختلف نوشته شده بود در سال ۱۳۰۹ بنا به خواهش مصحح در اختیار او قرار گرفته و چنانکه خود مصحح گوید بعد از تقاضاهای مکرر، شباب حاضر شده تا این اشعار را در اختیارش بگذارد و مصحح و کاتب یعنی ابن کریم بن محمد موسوی شوشتری در حد توان کوشیده است تا اصالت اشعار را حفظ نماید. او کلیات شباب را به هزینه حاج محمد حسن صاحب، تاجر شوشتری در سال ۱۳۱۲ ه ق مطابق ۱۸۹۵ م در بندر بمبئی به طبع رسانید، کاتب در تنظیم و تبویب کتاب و خط و ربط و جدول بندی و ترتیب اشعار به روش الفبائی قوافی، کوشش بسیار و درخور احترام



بقعه سید محمد گیاهخوار (گلایی) که آرامگاه شباب در آنجا است.

به کار برده است.

### شعر شباب

ملاعباس شباب از شاعران متأخر سبک نهضت بازگشت ادبی است که بواسطه روانی و شیوایی کلام. شعر او پهلوی به پهلوی شعر شاعرانی همچون میرزاعباس فروغی بسطامی و حزین لاهیجی و فتح‌الله شیبانی می‌زند اما بواسطه دوری از مرکز کشور و شعرای اصفهان، تاریخ ادبیات فارسی مربوط به این دوره، به ذکر وی نپرداخته است در حالی که سخن او اگر از سخن نشاط و مشتاق و عاشق و مجرم بالاتر نباشد، از آنان پائین‌تر نیز نیست. شباب در انواع شعر اعم از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی و مسمط و مستزاد ید طولانی داشته و درآمد و شد در مضایق و دقایق سخن به خوبی توانا بوده است و از عهده مدح و منقبت حضرت علی ع و ائمه اطهار آنچنان برآمده که باید او را مداح علی و فرزندان او علیهم‌السلام خواند.

مثنوی تحفة الاحباب شباب در روانی یاد آور خسرو و شیرین نظامی است و غزلهای او آرامش و ملایمت و نرمی غزلهای سعدی را به یاد می‌آورد مرثی شباب گوی سبقت را از محتشم و نشاط ر بوده و قصایدش قدرت شاعری قآنی را تداعی می‌کند.

پری دیداری از نور آفریده  
رخش در باغ زیبایی گلی بود  
به هر گاهش که قامت راست می‌شد  
بدان شوخی که می‌آراست قامت  
ز شرم آن روش، کان ماه می‌رفت  
شب گیسوش از طرف بناگوش  
جبینش بسکه در صافی صفا داشت  
به تیر غمزه چون زه کردی ابرو  
تن از جنت، رخ از حور آفریده  
که در هر شاخی او را بلبلی بود  
زپی شور قیامت راست می‌شد  
صلامی می‌زد به تاراج سلامت  
به زانو کبک و تیهو راه می‌رفت  
کشیده صبح صادق را در آغوش  
به کف آئینه گیتی نما داشت  
ز یک فرسنگ ره بشکافتی مو

نمی گردید خورشید آفتابی  
گل اندر چار فصل از وی دمیدی

ز شرم رویش از بی آب و تابی  
به خاک ارخوی زرخسارش چکیدی

....

### یا - در کیفیت غزوه احزاب

که برفکرت افزون کند آب و تاب  
کز و نام هستی شود بی نشان  
بر او رنگ جم پشت پائی ز نیم  
کز و جنبش افتد به ارکان قاف  
ورق بر ورق شرح خندق کنم

بده ساقی آن جام چون آفتاب  
بده ساقی آن ساغر زرفشان  
بده تا به مستی صلائی ز نیم  
بده تا کشم تیغ طبع از غلاف  
سخن را به تیغ زبان شق کنم

....

### در تهنیت عید غدیر

ساقی بهار آمد بیار آن جام زرین قوام را  
تا کوس رسوائی ز نم هم ننگ راهم نام را  
بر خیز و ناز آغاز کن سامان عشرت ساز کن  
تا راج لطف و ناز کن هم صبر و هم آرام را  
بستان فراغ انگیز شد گلزار عشرت خیز شد  
جام طرب لبریز شد رندان دُرد آشام را  
آن ترک سیمین ساق کو آن شاهد عشاق کو  
آن فتنه آفاق کو تا بنگرد هنگام را  
عید غدیر است ای صنم حکم قدیر است ای صنم  
بس دلپذیر است ای صنم شادان بداری کام را  
کامروز جبریل امین از نزد رب العالمین  
داد از کرامت بر زمین بر احمد این پیغام را

کای در درج من عرف با قدسیان از هر طرف  
بنشان بر اورنگ شرف شاه ملک خدّام را

....

زبان شباب، زبان شعر است. در مدح و مرثیه که یکی از خصوصیات سبک نهضت بازگشت ادبی عصر قاجار است مهارت و استادی را به حد اعلی رسانده است، وزن های انتخابی شباب از ذوق و هنر او خبر می دهد و اگر به ندرت در بعضی از مصرعها کم یا زیادی هجاها را می بینیم دقیقاً می توانیم آن را از سهو القلم کاتب بدانیم و حتی غلطهای نوشتاری را نمی توانیم از او بدانیم مثلاً اگر ترقی را طرّقی، گلزار را گلزار، برخاست را برخواست، خاطر را خواطر و... می بینیم باید آن را از قلم کاتب بدانیم اما الحق و الانصاف که مصحح و کاتب یعنی ابن کریم بن محمد شوشتری بجز چند سهو القلم نادر که آنها هم به دلیل شتاب و عجله در نوشتن بوده، در خط و تدوین و نظم و ربط کتاب منتهای هنرمندی را به جای آورده است و با کمال تواضع، اغماض و چشم پوشی خواننده را از سهو و خطای غیر عمدی خواستار شده است

نهایت این که شباب شاعری بوده است توانا و بر تمام اسرار و رموز شاعری آشنا و بجا است که ورثه محترم وی یا کسی از اهل علم همت کند و این دیوان شریف را به رسم معمول امروز تصحیح و چاپ و منتشر نماید

وفات شباب در رمضان سال ۱۳۲۴ ه ق روی داد و خاک پاکش در صحن آرامگاه سید محمد گللابی معروف به گیاهخوار در شهر شوشتر واقع است. روانش شاد باد.

غزلی از شباب شوشتری

در حمله شباب ارفکند حمله به رستم

کردیم به منت هدف تیر تو جان را

هر جا به سرانگشت تو دیدیم کمان را

جان در طلب وصل تو دادیم و گرفتیم

پیرانه سر از هر دو جهان بخت جوان را



در خون کشی ار صدرهم از خنجر ابرو  
عاشق نیم ار بر کشم از سینه فغان را  
از بهر نماز صف مژگان به جماعت  
خالت چو بلال حبشی گفته اذان را  
در عشق تو از نعمت فردوس گذشتیم  
کردیم به سودای جنون صلح، جنان را  
در دایره عشق تو از روی ارادت  
مهر از همه بگسسته و بستیم میان را  
خواهی گره از خاطر تنگم بگشاید  
بگشا به سخن یک نفس آن تنگ دهان را  
در حمله شباب ارفکند حمله به رستم  
بردن نتواند ز سر انگشت تو جان را

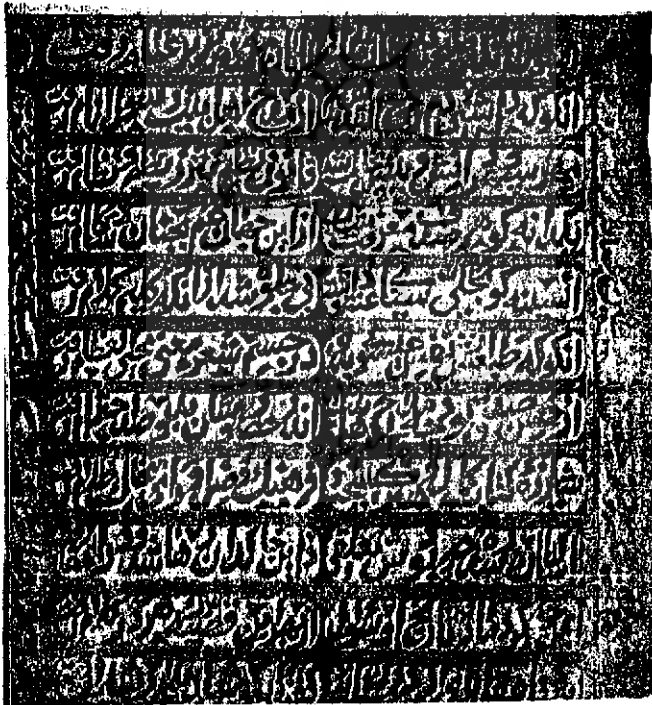
### شعر سنگ مزار شباب

ملا محمد مؤمن دبّاس شوشتری متخلص به ایمن متوفی ۱۳۳۶ هـ. ق اشعاری  
را سروده که روی سنگ مزار شباب حک شده اند. ملا محمد مؤمن در این شعر  
ماده تاریخ در گذشت شباب را با حساب ابعاد بیان کرده است!<sup>۱</sup>

افسوس آنکه صبح سعادت به شام رفت	تابان مه منیر به زیر غمام رفت
آنکو که داشتی دم روح القدس مدام	از مدح اهل بیت رسول انام رفت
مهر سپهر دانش و بینش به خاک شد	قانون نظم و نشر ز نظم و نظام رفت
یکدانه گوهر صدف معرفت، شباب	از این جهان غم به جنان شاد کام رفت
آن سینه کو تجلی سینای عشق داشت	بی جلوه شد از آنکه کلیم کلام رفت
آنکو که طبعش از نفس عیسوی بدی	در جسم شعر معنی محیی العظام رفت
از حسن صدق بود چو مداح اهل بیت	اندر حضورشان به دو صد احترام رفت
شیرازه کتاب کمال هنر گسیخت	فرهنگ و فضل و رای به خاک ظلام رفت
با ساکنان سدره چو بودش تعلقی	زین خاکدان رها شد و در آن مقام رفت

۱- ایمن شوشتری برادر شباب بوده است.

ایمن چو کرد ماده تاریخ او سؤال  
 استاد عقل پای ادب در میان نهاد  
 از بهر این قضیه زهر در کلام رفت  
 گفا بگو شباب به دار سلام رفت  
 سال هزارو سیصد و بیست و چهار بود  
 کاندر جنان به عاشر ماه صیام رفت  
 توضیح اینکه جمله (شباب به دار سلام رفت) به حساب ابجد می شود ۱۳۲۳ و  
 اگر پای ادب که حرف الف است و عدد ۱ را می رساند به آن اضافه شود سال  
 ۱۳۲۴ به دست می آید.



تصویر سنگ قبر شباب شاعر در بقعه سیدمحمد گیاهخوار، شوشتر.